



MfJ

مجله فقه پزشکی

دوره دوازدهم، شماره چهل و دوم، زمستان ۱۳۹۹

Journal Homepage: <http://journals.sbmu.ac.ir/mf>



مقاله پژوهشی

کار بست قاعده ضرورت و اضطرار در درمان بیمار توسط پزشک نامحرم

دکتر رضا حق پناه^۱، ابراهیم محمدزاده مزینان^{۲*}

۱. استادیار گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

۲. دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی و طلبه سطح چهارم، حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: قاعده فقهی «ضرورت و اضطرار» در بسیاری از مسائل مورد ابتلاء، قابل جریان و مستند حکم شرعی است. به کارگیری این قاعده می‌تواند نقش مهمی در تجویز نگاه و لمس بیماران توسط پزشکان نامحرم ایفا نموده و به عنوان راهی پیش روی پزشکان قرار گیرد تا ایشان با رعایت مسائل فقهی به معالجه بیماران نامحرم بپردازند.

مواد و روش‌ها: نوشتار حاضر به صورت توصیفی تحلیلی به واکاوی متون فقهی و نقد و بررسی نظرات فقها در زمینه جریان قاعده ضرورت در معالجه - و مقتضیات آن - توسط پزشک نامحرم می‌پردازد.

نتیجه‌گیری: استفاده از قاعده ضرورت به عنوان راهکاری فقهی برای جواز برخی درمان‌ها در نظر گرفته می‌شود. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که فقها با استناد به قاعده ضرورت در پی آنند تا برای معالجه بیماران نامحرم توسط پزشکان راهکار فقهی ارائه نمایند هرچند میان ایشان در نوع استناد به قاعده به جهت تفاوت روایات مستند، اختلاف است.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۳/۲۶

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۱۵

تاریخ انتشار: ۹۹/۱۱/۲۰

واژگان کلیدی:

ضرورت

اضطرار

درمان

بیمار

پزشک نامحرم

* نویسنده مسؤول: ابراهیم محمدزاده مزینان

آدرس پستی: ایران، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، حوزه علمیه خراسان.

پست الکترونیک:

ebrahimmazinani99@gmail.com

۱- مقدمه

قاعده ضرورت و اضطرار از قواعدی است که در استنباط احکام فقهی نقش بسزایی دارد؛ مفاد آن به طور خلاصه این است که «هر حرامی که انسان مضطر به آن شد، حلال می‌شود». با نگاهی به متون فقهی، تأثیر و کارایی این قاعده در مسائل مختلف فقهی آشکار می‌گردد.

در مباحث فقهی مربوط به نگاه زن و مرد نامحرم به اندام‌های مختلف یکدیگر، اصل اولی عدم جواز است؛ - هرچند این عدم جواز در خصوص نگاه زن به اندام‌های مرد، غیر از عورتین، مشروط به قصد لذت و خوف از گناه شده است - اما این حکم، در مراجعه به طبیب با توجه به لزوم شناخت بیماری و سپس تشخیص آن تغییر یافته و به جهت ضرورت و اضطرار تبدیل به حکم جواز می‌شود. پیشینه این بحث به صورت نظام‌مند به کتاب عروة الوثقی تألیف سید محمد کاظم طباطبائی یزدی باز می‌گردد که فقه‌های معاصر نیز نظرات خود را در حاشیه این کتاب بیان کرده‌اند. اما نقد و بررسی این نظرات در منبعی مستقل و کاربرد آن در پزشکی تبیین نشده است.

گرچه مقالات متعددی در این زمینه نگاشته شده - مانند مقالات «نقش قاعده اضطرار در تبیین ضوابط شرعی پزشکی» از محمد زروندی رحمانی، «بررسی فقهی اضطرار و ضرورت» از امیر وطنی، «مبانی فقهی معاینات پزشکی جنس مخالف» از یزدان شیرینی و «بررسی فقهی مراجعه به پزشک جنس مخالف» از حسین وجدانی - اما وجه تمایز این مقاله نسبت به تحقیقات گذشته این است که اولاً در مقام اثبات حجیت قاعده ضرورت (اضطرار) یا فقط بیان مصادیق آن نیست بلکه در پی این است تا با این قواعد اثبات شده، حکم فقهی را برای پزشکان ثابت نماید. ثانیاً در این مقاله از مدارک و اسناد متقنی استفاده شده تا تمام جوانب مسأله که تاکنون به صورت دقیق مورد استناد و بررسی قرار نگرفته مورد واکاوی قرار گیرد.

۲- مواد و روش‌ها

این مقاله به روش کتابخانه‌ای و با بررسی متون فقهی متأخرین از فقها و برخی از کتاب‌های متقدمین در باب قاعده ضرورت انجام گرفته است.

هدف اصلی از انجام این پژوهش، بررسی قاعده ضرورت در امر نگاه و لمس پزشکان نسبت به بیماران نامحرم است. همچنین تلاش شده تا حکم فقهی چگونگی معالجه برای پزشکان مسلمان و متدین ترسیم شود و نظریه‌های مختلف فقه‌های شیعه در این باب مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

۳- یافته‌ها

با بررسی متون فقهی معلوم می‌شود که در ذیل مسأله نگاه به نامحرم، حداقل سه قول وجود دارد؛ برخی حاجت را مجوز نگاه و لمس می‌دانند، گروهی صرف ضرورت را ملاک قرار داده‌اند و برخی وجود ضرر را برای لمس و نگاه کافی می‌دانند که هر یک به ادله‌ای استناد نموده‌اند. مشهور فقها با استناد به قاعده اضطرار و مدارک آن، نگاه و لمس را برای پزشکان با شرایطی مجاز دانسته و آن را از حرمت نظر و لمس کردن استثنا کرده‌اند. در مجموع می‌توان گفت از حکم حرمت نظر زن و مرد نامحرم به یکدیگر چند مورد استثنا شده که عبارتند از: هر آنچه درمان آن متوقف بر نگاه باشد، هنگام ضرورت، در صورت تزاحم، هنگام دیدن صحنه جرم برای ادای شهادت در دادگاه، نگاه به زنان کهنسال که مایوس از ازدواج باشند، نگاه به پسر و دختر غیر ممیز (۱).

۴- محل ابتلا بودن این مسأله

قاعده ضرورت و نگاه پزشکان و نیز لمس بیماران توسط آنها از مسائل مهم و مورد ابتلا است. در این مسأله شرایط و مواردی ذکر شده است که در آن شرایط حرمت نظر به زن و مرد نامحرم برداشته شده است.

قاعده و کبرای کلی این است که نگاه به نامحرم در صورت ضرورت و نیاز جایز است. به عبارت بهتر هر چیزی که از نظر شارع، مراعات آن اهمیت بیشتری نسبت به مراعات حرمت نگاه به نامحرم و لمس او داشته باشد، با سنجیدن نسبت اهم و مهم، مقدم داشته می‌شود از این رو نگاه به نامحرم و لمس او جایز است (۲).

ملاک استثنای چهار مورد اول دفع ضرورت است؛ شارع مقدس به خاطر دفع ضرورت از مکلف در این موارد، حکم اولی را تخصیص زده است.

گرچه حرام‌های الهی، (مانند حرمت نگاه به زن نامحرم) در واقع، قابل تخصیص نیستند، اما در مقام اثبات قابلیت تخصیص می‌یابند. وجود مخصص، کاشف از این است که مورد استثنا شده، دارای معیار و ملاک حرمت نیست یا مصلحت آن تغییر کرده است. یکی از مخصصات حکم اولی، اضطراب به ارتکاب حرام است، هرچند این اضطراب، به خاطر رعایت ترتیب اهم و مهم باشد، مثلاً حرمت خوردن مردار که شارع مقدس هنگام ضرورت آن را اجازه داده و فرموده: «خدا مردار و خون و گوشت خوک و حیوانی را که [هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده بر شما حرام کرده. پس کسی که [برای نجات جان]ش از خطر[اً] به خوردن آنها ناچار شود، در حالی که خواهان لذت نباشد و از حد لازم تجاوز نکند، گناهی بر او نیست؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است» (۳) و نیز در جای دیگر فرموده: «بر شما حرام شده گوشت مردار و خون و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته‌اند... پس هر که در حال گرسنگی شدید بی‌آنکه مایل به گناه باشد [به خوردن مُحَرَّمات بیان شده] ناچار شود، [می‌تواند به اندازه ضرورت از آنها بهره گیرد]؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است» (۳).

روشن است که «خوردن مردار» خصوصیتی ندارد، بلکه ملاک کلی این است که ضرورت و اضطراب مجوز ارتکاب محرمات است. چنان‌که در صحیحۀ محمد بن قاسم از حضرت صادق (ع) آمده: «خدا چیزی را حرام نفرمود جز اینکه آن را برای شخص گرفتار و ناچار حلال فرموده است» (۴) و در صحیحۀ

علی بن مهزیار فرمود: «هرآنچه خدا آن را بر انسان غالب فرماید، خود ذات الهی سزاوارتر است که عذر انسان را در آن قبول نماید» (۴).

منظور از اضطراب، لابدیت عقلی و حقیقی نیست، که اگر حرام را مرتکب نشود، هلاک خواهد شد، بلکه مراد، اضطراب و لابدیت عرفی است که برای دفع مشکلی که پیش آمده عرفاً ناچار به ارتکاب است.

از آنجا که شارع مقدس راضی نیست مردم در رنج و سختی باشند در حالی که راه خلاصی از آن، ولو با ارتکاب حرام، وجود داشته باشد. لذا حرام‌ها در حال اختیار به حال خود باقی هستند، نه در حال اضطراب. در نتیجه اگر مکلف دو راه برای دفع مشکل خود داشته باشد، یکی راه حلال و دیگری راه حرام، باید راه حلال را انتخاب کند. اما اگر راه حلال وجود نداشت، می‌تواند به مقدار دفع ضرورت از راه غیر حلال استفاده نماید.

نگاه به نامحرم از این قاعده مستثنا نیست، اصل اولیه این است که نگاه به نامحرم جایز نیست، اما فقیهان فرموده‌اند در چند مورد نگاه به نامحرم جایز است که در ادامه به آن موارد پرداخته می‌شود.

۵- نگاه در مقام معالجه و رجوع به پزشک

نگاه پزشک مرد به بدن زن بیمار جهت مداوا و معالجه، در صورت نبودن همجنس متخصص، و نیز لمس دست بیمار برای شناخت مرض و نبض، و ترمیم شکستگی و جراحی و حجامت جایز است.

علامه حلی (ره) فرموده: «بر پزشک جایز است هنگام معالجه بیمار، اگر نیاز باشد به شرمگاه نامحرم نگاه کند؛ جواز نگاه مشروط به این نیست که عضوی از بدن نامحرم در معرض تلف باشد؛ بلکه اگر با ترک معالجه بیمار به سختی هم بیفتد نگاه جایز است» (۵ و ۶). شیخ انصاری نیز همین نظر را دارد؛ دلیل ایشان ادله عامی است که امور حرام را هنگام ضرورت مجاز می‌شمارد، از قبیل فقره «و ما اضطروا الیه» در حدیث رفع (۴).

معالجه و دفع ضرر، بدن خود را به طبیب نشان دهد اما نمی‌رساند که نگاه پزشک مرد به زن برای معالجه جایز است. در پاسخ، برخی فقیهان چنین گفته‌اند که اگر جان زن در خطر باشد و پزشک همجنس نباشد و معالجه منحصر به پزشک مرد باشد، برای پزشک مرد از باب وجوب حفظ نفس محترمه واجب است به معالجه بپردازد، لذا نگاه و لمس او هم جایز خواهد بود (۱۳).

۳-۱-۵- صحیحۃ أبوحمرۃ ثمالی: «از امام باقر (ع) پرسیدم: خانم مسلمانی دچار آسیب دیدگی شده، چه شکستگی یا جراحت در ناحیه‌ای از بدن او که در حال عادی نگاه به آن موضع جایز نیست و با اینکه پزشک زن هست، اما پزشک مرد ماهرتر و مسلط‌تر است برای درمان او، آیا پزشک مرد که نامحرم است می‌تواند به آن موضع نگاه کند؟ حضرت باقر (ع) فرمودند: «هرگاه زن مضطر به معالجه باشد و بخواهد، اشکال ندارد که نزد طبیب مرد برود» (۴ و ۱۴). این روایت از نظر سند صحیح است؛ امام رضا (ع) ابوحمره ثمالی را توثیق فرموده و او را سلمان و لقمان زمان خود نامیده‌اند (۱۵ و ۱۶ و ۱۷). روایت صراحت دارد که در وقت ضرورت، نگاه به قسمتی از بدن زن که در حال عادی جایز نیست، برای معالجه اشکال ندارد. جمله «یکون الرجل أرفق» می‌رساند که ولو پزشک مماثلی که «رفق» داشته باشد، هم موجود باشد، در عین حال خانم بیمار می‌تواند به طبیب مردی که «ارفق» است مراجعه کند. امام (ع) به جای «ارفق» بودن، «اضطرار» را مطرح فرموده‌اند با اراده و خواست زن، لذا با بودن پزشک مماثل، اضطرار صدق نمی‌کند. ملاک، اضطرار زن به معالجه است، لذا اضطرار مجوز رجوع به پزشک مرد است.

برخی از فقها «حاجت» و نیاز را برای مراجعه به پزشک مرد کافی دانسته‌اند (۱۸ و ۱۹ و ۲۰). اما صاحب جواهر معتقد است «ضرورت»، مجوز رجوع به پزشک مرد است نه «نیاز» (۱۱). در نقد سخن صاحب جواهر باید گفت: «اضطرار عرفی برای زن»، نیاز اوست برای اینکه به پزشک مرد مراجعه نماید. بدین

امام خمینی (ره) فرموده است: «از حرمت نگاه کردن و لمس مرد و زن بیگانه، معالجه استثنا می‌شود. در صورتی که مماثل ممکن نباشد مانند بررسی نبض مریض، در صورتی که با ابزار خاص پزشکی ممکن نباشد و مانند خون گرفتن، حجامت، بستن شکستگی و مانند آن در وقت ضرورت، چنان‌که نجات نامحرم از غرق شدن یا سوختن، بر نگاه کردن و لمس نمودن توقف داشته باشد، نگاه و لمس جایز است و اگر ضرورت تنها با نگاه کردن برطرف می‌شود، نه لمس نمودن، یا بر عکس، باید به همانی که اضطرار پیدا شده اکتفا شود؛ و در آنچه که اضطرار پیدا کرده باید به قدر ضرورت اکتفا کند، بیشتر از آن، جایز نمی‌باشد» (۸). مطابق این قول، اگر حتی نگاه به صورت و دست نامحرم حرام باشد، در هنگام معالجه نگاه جایز خواهد بود و نیز قبل از معالجه اگر به مقدماتی نیاز باشد، نگاه به مواضع بدن بیگانه و حتی لمس بدن او جایز می‌شود.

۱-۵- مستندات حکم جواز

۱-۱-۵- عدم خلاف (۹ و ۲) بین علما یا اجماع. شهید ثانی فرموده در صورت «حاجت»، نگاه جایز است به اجماع؛ (۱۰ و ۵). صاحب جواهر نیز به اجماع استدلال فرموده اما احتمال می‌دهد که اجماع به خاطر دلیلهایی از آیات و روایات باشد که در پی می‌آید (۱۱).

۲-۱-۵- عمومات مباح شدن محرمات در وقت ضرورت؛ چنان‌که صاحب حدائق فرموده است (۶). به عنوان مثال در حدیث رفع، رسول خدا (ص) فرمودند: «نه چیز از امت من برداشته شده، یکی آنچه که بدان مضطر شده‌اند.» (۱۲ و ۴). این روایت از نظر سند صحیح است. فقره «... ما اضطرّوا إلیه» می‌گوید در مقام اضطرار، حرمت و عقاب از مسلمان برداشته می‌شود. از جمله موارد ضرورت و اضطرار، مقام معالجه است. روایات دیگری هم نیز شبیه به مفاد حدیث رفع وجود دارد (۴). اگر گفته شود حدیث رفع و روایات هم معنای آن، مربوط به دفع ضرر و اضطرار از زن است و شامل طبیب نمی‌شود. به تعبیر دیگر، این روایت فقط می‌رساند که زن می‌تواند برای

حج) خارج شدید به شکار بپردازید» (۳)، یعنی شکار کردن که در زمان احرام جایز نبوده اکنون جایز است نه اینکه واجب باشد.

۳-۲-۵- شیخ انصاری (ره) با توجه به این روایت معتقد است مواضعی از بدن زن وجود دارد مثل وجه و کفین که اجنبی می‌تواند به آن نگاه کند، چون از جمله «قسمتی از بدن که نگاه به آن جایز نیست»، به دست می‌آید که برخی از قسمت‌های بدن نامحرم وجود دارد که نگاه به آنها جایز است مانند صورت و دست‌ها تا مچ (۷)، بنابراین هنگام مراجعه به پزشک نگاه به این بخش از بدن جایز است و لازم نیست به حد ضرورت و اضطرار برسد.

۴-۲-۵- مجوز معالجه بیمار توسط پزشک غیر مماثل چیست؟

پاسخ آن است که روایت از نظر سؤال و جواب ناظر به وظیفه فقهی معالجه‌کننده (مرد) است. می‌پرسد نگاه پزشک مرد به بدن زن مریض جایز است یا خیر؟ راوی از حکم زن مریض نپرسیده است. اما حکم زن هم از ضمن روایت فهمیده می‌شود. مفاد جمله «إِذَا اضْطُرَّتْ إِلَيْهِ» این است که اگر زن مضطر شد برای رفتن نزد پزشک مرد و معالجه او، این اضطرار حرمت نگاه را بر می‌دارد.

سید محسن حکیم (ره) فرموده مجوز نگاه به زن بیمار، قاعده «لاضرر» است، نه روایت ابوحمزه ثمالی؛ ایشان بین صورت «ضرر» و «اضطرار» فرق گذاشته به این که در صورت ضرر، که اگر زن نزد پزشک نرود به ضرر زیاد خواهد افتاد، وقتی مریض به پزشک مراجعه می‌کند، پزشک می‌تواند او را معالجه کند، زیرا اگر پزشک مجاز نباشد، با ادله لاضرر، ناسازگار خواهد بود. ولی در فرض اضطرار که بیمار مضطر به مراجعه به پزشک است، دلیلی بر جواز معالجه توسط طبیب وجود ندارد. «وقتی زن به معالجه نیاز داشته باشد و پزشک زن نباشد، اگر بگوییم مراجعه به پزشک مرد هم جایز نیست، باعث ضرر بر زن است و مرض او خوب نخواهد شد یا جانش به خطر

معنا که زن عرفاً نیاز به پزشک پیدا کرده و اگر پزشک زن وجود ندارد، یا در شهر دوری است و فقط پزشک مرد در دسترس است، لازم نیست زن درد را تحمل کند و به پزشک مراجعه نکند یا مسافت طولانی را طی کند تا خود را به پزشک زن برساند؛ احتیاج، نیاز و اضطرار عرفی کافی است تا به پزشک مرد مراجعه کند و مرد هم در مقام معالجه به او نگاه کند. هرچند «حاجت» و نیاز به معالجه بسته به مکان‌ها و انواع مریضی‌ها متفاوت خواهد بود.

۲-۵- بررسی روایت ابوحمزه ثمالی

۱-۲-۵- مورد روایت مراجعه زن به طبیب مرد در مقام اضطرار و ناچاری است و لذا نگاه به نامحرم، برای معالجه جایز است. روایت دال بر حکم اولی مبنی بر این است که نگاه به بدن زن نامحرم جایز نیست؛ چون امام (ع) سخن سؤال‌کننده را تأیید کردند که گفت: «آسیب در قسمتی از بدن زن است که نگاه به آن در حال عادی جایز نیست»، لذا امام (ع) از باب حکم ثانوی اجازه می‌دهد که زن مریض به پزشک مرد مراجعه کند و او هم معالجه نماید.

مفاد روایت این است که خانم مریض با وجود طبیب زن نمی‌تواند به طبیب مرد مراجعه نماید، مگر هنگام ضرورت. بین جواز رجوع به پزشک، با جواز معالجه پزشک ملازمه وجود دارد زیرا اگر بگوییم بیمار برای معالجه به طبیب مرد می‌تواند مراجعه کند، اما طبیب از معالجه او (که قهراً متوقف بر نگاه است) ممنوع باشد، کار لغو و بیهوده است؛ و شخص حکیم سخن بیهوده نمی‌گوید.

۲-۲-۵- امر «فِيْعَالِجُهَا - مرد او را معالجه کند» در این حدیث به معنای ترخیص است نه الزام. زیرا ابوحمزه درباره جواز معالجه مرد می‌پرسد و حضرت فرموده اگر زن بخواهد، مرد می‌تواند او را معالجه نماید و این ترخیص است؛ علاوه براین در مواردی که افراد به طور طبیعی تمایل دارند کاری را انجام دهند، اگر شارع امر کند از آن امر فقط ترخیص فهمیده می‌شود مانند: «إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا - هرگاه از حال احرام (در

می‌افتد. پس به حکم قاعده لاضرر زن می‌تواند به طبیب مرد مراجعه نماید و طبیب مرد هم، وی را معاینه کند» (۲). اما سید مصطفی خمینی (ره) قائل است استناد به قاعده لاضرر در اینجا درست نیست؛ زیرا سخن در جواز یا عدم جواز نگاه مرد به زن است، و این دلیل در مقام دفع ضرر از زن است و نمی‌رساند که نگاه مرد نامحرم به زن جایز است مگر اینکه دفع ضرر متوقف بر نگاه باشد که نوعاً در معالجات چنین است مثل عمل جراحی قلب، سوختگی و غیره.

به تعبیر دیگر، حرمت آشکار ساختن مواضع پنهان بدن، به خاطر اضطراب برداشته شده و زن می‌تواند از باب ناچاری آن مواضع پنهان را آشکار کند؛ اما دلایلی که می‌گوید مردان به زنان نامحرم نگاه نکنند به حال خود باقی است و به صرف اضطراب زن نمی‌شود از آن ادله دست برداشت؛ بلکه حرمت نگاه به زن نامحرم در صورتی از بین می‌رود که معالجه این زن بر این پزشک مرد متعین شده باشد والا صرف اضطراب زن، باعث جواز نظر مرد نخواهد شد (۱۳).

خویی (ره) نیز در فرمایش حکیم (ره) مناقشه نموده و گفته‌اند: «این تفصیل نادرست است؛ هیچ یک از ادله لاضرر و اضطراب مجوز نگاه و لمس بیمار توسط پزشک نیست. چون خداوند حکم ضرری جعل نکرده است و لاضرر «ایجاد ضرر» را برمی‌دارد، نه «ضرر موجود» را، مثلاً اگر شارع به پزشک دستور بدهد که بیمار را به ضرر بیافکن، یا به بیمار دستور بدهد که باید ضرر را متحمل شوی، چنین دستوراتی با لاضرر نفی می‌شود. چنان‌که شارع لزوم وضو یا غسل ضرری را برداشته است. پس «لاضرر» ایجاد ضرر را بر می‌دارد. اما لاضرر، ضرر موجود را بر نمی‌دارد. مثلاً اگر بیمار خودش را معالجه نکند، ضرر متوجه او خواهد شد، ولی پزشک عامل این ضرر نیست، بلکه اگر او را معالجه نکند، ضرر را از او دفع نکرده است. لاضرر، ضرر موجود را نفی نمی‌کند. به عبارت دیگر لاضرر ایجاد ضرر از سوی قانون را نفی می‌کند. بنابراین تفاوتی میان لاضرر و اضطراب از این جهت نیست؛ چون طبیب مضطر نیست تا بیمار غیرمماثل را معالجه کند و به بدن او نگاه یا لمس نماید.

بین جواز مراجعه زن به طبیب و جواز نگاه طبیب مرد به زن بیمار ملازمه‌ای نیست، برای مرد اضطرابی نیست تا نگاه جایز باشد. همان‌طور که اگر زنی را مجبور کنند تا سرش را برهنه کند، این اکراه مجوز نمی‌شود تا مرد نامحرم به او نگاه کند. یا چنانچه زنی را بر زنا اکراه نمایند، کسی نمی‌تواند با او زنا کند (۲۱).

به این نوع استدلال نقد وارد می‌شود زیرا همان‌طور که گفته شد که آنچه عرف می‌فهمد، این است که اگر به زن مریض اجازه داده شود که به پزشک مرد مراجعه کند، به پزشک مرد نیز اجازه داده شده که معالجه نماید و نگاه و لمس هم جایز است و «مصلحت معالجه مریض توسط پزشک مرد» بیشتر از «مفسده نظر به نامحرم» است؛ زیرا در تنگنا قرار دادن مردم، مفاسدی دارد هرچند به وسیله قانون انجام شود، ولو در خارج کسی آن کار را انجام ندهد. در مورد بحث، اگر حکم را به صورت غیر قابل تغییر چنین جعل کنند که بیمار حق مراجعه به طبیب غیرمماثل را ندارد، این حکم را تحمیل بر خود می‌داند و در تنگنای روحی قرار گیرد، هرچند ممکن است عملاً به پزشک غیرمماثل مراجعه نکند. شارع از ابتدا چنین قانونی جعل نکرده و طبق مصالح، اجازه داده است به دکتر غیرمماثل مراجعه شود، چنان‌که همین اجازه را به پزشک می‌دهد تا بیمار را معالجه کند.

بنابراین، اینکه در روایت به پزشک اجازه داده شده تا بیمار زن را معالجه کند، طبعاً پزشک هم می‌تواند او را معالجه نموده و به بدن او نگاه کند یا لمس نماید ولو پزشک در معالجه او هیچ گونه اضطرابی نداشته باشد (۲۲).

شاید گفته شود اگر زن برای مراجعه به دکتر مرد مضطر شود و می‌تواند به او مراجعه کند، مرد که در معالجه کردن او اضطرابی ندارد، طبیب مرد با چه مجوزی می‌تواند به زن مریض نگاه کند و معالجه‌اش نماید؟ در جواب باید گفت اضطراب دوگونه است: گاهی بیماری زن به گونه‌ای است که مشرف به مرگ است، در این شرایط برای دکتر مرد از باب وجوب حفظ نفس محترمه، معالجه زن بر او لازم است و

می تواند او را معاینه نماید. گاهی بیماری در آن حد نیست که خطری متوجه زن باشد، (مثل درد دندان یا تب) که زن را اذیت می کند، اما در حدی نیست که بر طبیب مرد، معالجه لازم باشد، ادله اضطرار شامل چنین مواردی نمی شود، گرچه معالجه کردن اقدام خوبی است، اما واجب نیست.

با توجه به آنچه بیان شد پاسخ چند مسأله فقهی در پزشکی روشن می گردد:

مسأله ۱: آیا وجود راه حلال (وجود پزشک ممائل زن، یا مردی که با مریض زن محرم باشد) باعث می شود تا اضطرار از مراجعه به پزشک مرد نامحرم برطرف گردد؟

پاسخ: آری، وجود راه حلال - که در اصطلاح فقهی به آن مندوحه گویند -، رافع اضطرار است. چون با وجود پزشک زن که مانند مرد همان طبابت را انجام می دهد یا پزشک مردی که محرم باشد، اضطرار صدق نمی کند که به نامحرم رجوع کند.

مسأله ۲: با وجود پزشک همجنس آیا مراجعه به غیر همجنس، صرفاً چون دقیق تر است یا تمرین بیشتری دارد و به مسائل پزشکی احاطه بیشتری دارد جایز است؟ به تعبیر دیگر، اعلم بودن غیر همجنس در تحقق اضطرار و مراجعه به او کافی است؟

پاسخ: اگر ماهرتر بودن پزشک مرد در تشخیص مریضی و درمان درست و تسریع درمان مؤثر باشد، می توان گفت دانایتر بودن مرد باعث جواز رجوع به غیر همجنس می شود. چنان که فرض ابوحمزه ثمالی این بود که پزشک مرد ارفق (ماهرتر) است و امام (ع) اجازه مراجعه به غیر همجنس دادند چون اضطرار عرفی حاصل شده است.

مسأله ۳: گاه مراجعه به غیرمماثل، مورد شک و تردید است که مصداق اضطرار است یا نه؟ مثلاً برای ریزش مو یا برای جراحی زیبایی به دکتر متخصص مرد مراجعه می کند؛ در این موارد وظیفه چیست؟

پاسخ: ظاهراً این گونه موارد نیز داخل در حالت اضطرار است و ضابطه اضطرار در اینجا نیز وجود دارد زیرا اگر به چنین معالجاتی نپردازد ضرر قابل توجهی خواهد کرد؛ هرچند مانند

ضرر ترک معالجه امراض صعب العلاج نمی باشد؛ همچنین مراجعه برای درمان نازایی دائم یا موقتی، که ترک آن مصداق ضرر باشد، در این امر می گنجد.

مسأله ۴: اضطرار در روایت «بلاء در جسد زن، مانند شکستگی و جراحت» است، لذا باید به همین موارد اکتفا کرد و نمی توان آن را توسعه داده و به موارد فوق تسری داد.

پاسخ: دلیلی برای تقیید جواب امام (ع) به آنچه سؤال کننده ذکر کرده وجود ندارد. شکستگی و جراحت از باب مثال است، لذا فرقی بین این دو و سوختگی و کوبیده شدن بدن نیست. بنابراین عمومیت پاسخ امام (ع) موارد فوق را هم شامل خواهد شد.

هرجا شک در صدق اضطرار در مراجعه به پزشک غیر همجنس شد، اصل عدم جواز است. زیرا جواز مراجعه به غیر همجنس در روایت مشروط به اضطرار است، پس هرجا شک در صدق اضطرار شد، نمی شود حکم به جواز کرد.

۵-۲-۵- آیا زن با وجود طبیب زن متخصص، که مانند مرد قادر بر تشخیص و درمان است، می تواند برای معالجه عورت خود به طبیب مرد مراجعه کند و مورد معاینه او قرار بگیرد؟ پاسخ: ابتدا چنین به نظر می رسد که نگاه کردن جایز نباشد، چون در روایت ابوحمزه ثمالی نامی از عورت نیامده است. اما با دقت در این روایت شاید بتوان گفت نظر به عورت هم برای معالجه جایز است؛ زیرا روایت می گوید «قسمتی از بدن که نگاه به آن جایز نیست» که اعم از عورت و غیر عورت است که در موقع اضطرار، نگاه به آن مواضع جایز است. آری! با وجود طبیب زن، زن مریض نمی تواند در غیر مورد اضطرار برای معالجه عورت یا سایر اعضای شکسته یا مجروح بدن خود به پزشک مرد مراجعه کند، فقط در مقام اضطرار اشکالی ندارد.

۶-۲-۵- آیا مراجعه زن مریض به پزشک مرد اختصاص به صورت اضطرار دارد؟ و در غیر آن حالت جایز نیست به پزشک مرد مراجعه کند؟

پاسخ: فرض روایت مورد اضطرار است چون حضرت فرمود «إِذَا اضْطُرَّتْ إِلَيْهِ فَيَعَالِجُهَا إِنْ شَاءَتْ»؛ از این رو، اگر زن مضطر به مراجعه به پزشک مرد نباشد، و ممائل (پزشک زن

متخصص) وجود داشته باشد، ادله اضطراب آن را شامل نمی‌شود و زن نمی‌تواند به پزشک مرد مراجعه کند.

اما شاید از صحیحۀ ابوحمزۀ ثمالی بتوان حتی در صورت غیر اضطراب هم جواز رفتن نزد پزشک مرد را استفاده کرد؛ زیرا جواب امام (ع) عام است؛ راوی هم فرض نکرده که مماثل نیست، بلکه می‌گوید پزشک مرد ارفق است، حضرت فرمودند اشکال ندارد، بنابراین منظور از اضطراب، صرف نیاز و ارفق بودن مرد است (۲۳).

۷-۲-۵- در دو روایت از مراجعه به طبیب مرد نهی شده است. در روایت مؤثقه سکونی آمده: «امام صادق (ع) فرمود: از حضرت امیرالمؤمنین (ع) سؤال شد: آیا پسر بچه می‌تواند خانمی را حجامت نماید؟ حضرت فرمودند: حجامت زن توسط پسری که بتواند آنچه را دیده توصیف نماید جایز نیست» (۴). و نیز در صحیحۀ علی بن جعفر آمده است: «جراحی بر ران، یا شکم یا بازوی زن وارد شده، آیا مرد نامحرم می‌تواند به آن نگاه کند و او را معالجه نماید؟ حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمودند: خیر، نمی‌تواند» (۴).

این دو روایت، با روایاتی که اجازه می‌داد تا زن نزد طبیب مرد نامحرم برود، از جمله روایت ابوحمزۀ ثمالی منافات دارد.

حل تعارض این روایات در این است که دو روایت اخیر مربوط به موردی است که پزشک مماثل، (یعنی پزشک زن) وجود داشته باشد به گونه‌ای که نیازی به پزشک مرد نباشد (۲۴) و طبیب زن هم ارفق است و هیچ فرقی بین پزشک زن و مرد نیست والا اگر مماثل نباشد و زن مضطر باشد، به تصریح روایت ابوحمزۀ ثمالی مراجعه به پزشک متخصص مرد جایز است.

۸-۲-۵- در روایت ابوحمزۀ ثمالی قید «ان شاء» وجود داشت یعنی اگر زن بخواهد، به پزشک مرد رجوع کند. ممکن است از قید «ان شاء» استفاده شود که مراجعه به پزشک مرد الزامی نیست. چون اگر زن بیمار مشرف به هلاکت یا قطع عضو باشد، واجب است که به طبیب (حتی غیرمماثل) مراجعه کند. ولی گاهی بیماری در حد مشقت غیر قابل تحمل است (که از آن به حرج تعبیر می‌شود) اینجا مراجعه به طبیب

غیرمماثل، الزامی نیست، بلکه شخص بیمار مجاز است که به طبیب مراجعه کند (نه اینکه واجب باشد)؛ روایت ابوحمزۀ ثمالی اشاره به وجوب مراجعه به پزشک مرد ندارد، بلکه فرموده اگر خواست می‌تواند مراجعه کند. لذا از «ان شاء» استفاده می‌شود که اصلاً لزومی برای مراجعه به پزشک نبوده است، پزشک هم می‌تواند او را معالجه کند. بر این اساس مورد روایت «حرج» است نه هلاکت و نه ضرر شدید که مراجعه ضروری است.

اما این سخن ناتمام است، زیرا «ان شاء» دلالت ندارد که مورد روایت منحصر به صورت حرج است، بلکه اگر می‌فرمود: «ان شاء العلاج»، صورت حرج را دربر می‌گرفت؛ ولی موضوع روایت مراجعه به مرد است، یعنی اگر بخواهد می‌تواند به طبیب مرد مراجعه کند، ممکن است معالجه هم ضروری باشد ولی در اینکه به طبیب مرد مراجعه کند یا طبیب زن، مختار است اما چون مرد ارفق است، می‌تواند به او مراجعه نماید.

۹-۲-۵- نگاه مرد به زن در مقام معالجه وقتی به حد ضرورت برسد جایز است؛ پس جواز نظر تا جایی است که ضرورت و حاجت برطرف شود. پزشک به همان محل درد می‌تواند نگاه یا لمس نماید، نه بیشتر از آن.

لذا چند مسأله معلوم می‌شود: الف) دکتر مرد باید به نگاه و لمس همان موضع درد اکتفا نماید؛ چنان‌که محقق حلی (ره) و صاحب جواهر (ره) فرموده‌اند (۱۱).

ب) اگر پزشک مرد بتواند با استفاده از ابزار و دستگاه‌های جدید (نگاه به صفحه کامپیوتر) درمان کند و این کار زحمتی نداشته باشد، بهتر است از اینکه خود پزشک مستقیماً به مداوا مباشرت نماید.

ج) اگر بتواند محرم یا شوهر آن زن، یا زن دیگری را برای معالجه نائب بگیرد، تا محل درد را نگاه یا لمس کنند، واجب است، و بر مباشرت طبیب مقدم خواهد بود (۵).

شهید ثانی (ره) فرموده: «اگر پزشک بتواند زنی یا شوهر آن زن را نایب بگیرد که به جای او به محل درد نگاه کنند و برای دکتر توصیف کنند خودش مستقیماً نگاه نکند و اگر چنین

امکانی نباشد و پزشک برای تشخیص درد لازم ببیند که خودش نگاه و لمس نماید از روی اضطراب اشکالی ندارد» (۱۰).
۱۰-۲-۵- مورد روایت معالجه زن توسط مرد نامحرم است اما از حکم آن می‌توان استفاده کرد که معالجه مرد مریض توسط زن نامحرم در حال اضطراب نیز جایز است. چون نمی‌شود اضطراب رافع حرمت از زن باشد ولی در مورد مرد این‌گونه نباشد. اساساً جواز مراجعه زن به مرد طبیب برای معالجه، معنایش جواز مراجعه مریض به جنس غیر مماثل در صورت نیاز و اضطراب است و زن و مرد بودن مداخلیتی در این حکم ندارد.

۶- جواز لمس در مقام معالجه

مطابق با نظر برخی فقیهان اگر نیاز باشد لمس نامحرم نیز برای معالجه جایز است. دلیل بر جواز لمس و مس همان صحیحۀ ابوحمزۀ ثمالی است؛ راوی از نگاه کردن پرسیده بود، اما جواب امام (ع) مطلق است، لازمه اطلاق جواب این است که در وقت معالجه اگر فقط با نگاه کردن بتواند درمان کند، لمس جایز نخواهد بود اما اگر معالجه نیاز به نظر و لمس داشته باشد (به خصوص مثل شکستگی و جراحی) نگاه و لمس، هر دو جایز خواهد بود.

۷- مورد دوم: مقام ضرورت

مورد دوم که نگاه به بدن زن نامحرم استثنا شده مقام ضرورت است، مثل نجات زن از غرق شدن یا سوختن که متوقف بر نگاه و لمس باشد، در این صورت نگاه از باب ضرورت جایز است. این مورد یک قاعده کلی است، و نظر پزشک برای معالجه یکی از مصادیق همین ضرورت است. دلیل بر اینکه در «مقام ضرورت» نگاه جایز است، آن است که اولاً مقام مزاحمت اهم و مهم است. قاعده تزاحم بین اهم و مهم، در جایی جاری می‌شود که مکلف در مقام فرمانبری نمی‌تواند در آن واحد دو حکم را انجام دهد، لذا عمل به حکم اهم بر مکلف معین می‌باشد (۲۶-۲۵).

قاعده کلی در تقدیم یکی از دو حکم متزاحم بر دیگری، اولویت داشتن آن در نزد شارع است، این اولویت یا از ادله فهمیده می‌شود یا از راه شناخت ملاک‌های احکام که شارع بیان فرموده است (مانند موارد تزاحم بین حق الناس و حق الله، و بین واجب رکنی و غیر رکنی در عبادات مثل رکوع و قرائت، یا بین صلح بین مردم با دروغ گفتن و سخن راستی که منجر به فتنه و فساد می‌شود، که در هر سه مورد، اولی بر دومی مقدم است) (۲۶).

در محل بحث این ملاک‌ها وجود دارد از یک طرف نگاه و لمس بدن زن نامحرم حرام است، و از طرف دیگر حفظ جان زن واجب است؛ طبق قاعده تزاحم، از مهم (حرمت نظر به زن) رفع ید می‌شود (۱۱ و ۲).

ثانیاً مضمون چند روایت که صاحب جواهر (ره) به آنها استناد نموده است:

الف) صحیحۀ محمد بن قاسم: «امام صادق (ع) فرمودند: «خداوند چیزی را حرام نکرده جز اینکه آن را برای فرد مضطر و گرفتار حلال فرموده است» (۴). اگر جان مریض در خطر باشد، طبق این روایت حفظ جان او واجب است و نگاه که بدون اضطراب ممنوع بوده، با اضطراب جایز خواهد شد.

ب) صحیحۀ علی بن مهزیار: امام (ع) فرمودند: «هرچه امر خدا در آن غلبه نماید، خداوند سزاورتر است که عذر بندگانش را بپذیرد» (۴).

روایت از نظر سند صحیح است؛ از نظر مضمون، قاعده کلی موجود در روایت شامل محل بحث می‌شود و به حکم آن نگاه جایز است.

ج) صحیحۀ ابوحمزۀ ثمالی که قبلاً ذکر شد (۱۷ و ۱۵ و ۱۶)؛ این روایت صراحت دارد که در وقت ضرورت نگاه به قسمتی از بدن زن که در حال عادی جایز نیست، برای معالجه اشکال ندارد. از این روایت ملاک کلی استفاده می‌شود و آن این است که هرگاه نجات جان کسی از هلاکت متوقف بر نگاه و لمس باشد، جایز است، چرا که نجات جان انسان کمتر از معالجه نیست بلکه اهمیت بیشتری دارد (۸).

۸- مورد سوم: بررسی اهم و مهم از نظر شارع

تشخیص اهم و مهم، در پاره‌ای از موارد که نیاز به اجتهاد و تخصص باشد، به تشخیص مجتهد بستگی دارد؛ ولی مواردی هم هست که مراجعه به مجتهد و متخصص لازم نیست و هر کس می‌تواند آن را بفهمد، مانند نجات زن یا بچه او از مرگ، ولو مستلزم نظر و لمس باشد، چون در مسائل قطعی که یقین و قطع شخص حجیت دارد، نیازی به تقلید نیست.

۹- مورد چهارم: ادا یا تحمل شهادت

این مورد یکی از مصادیق اهم و مهم می‌باشد. که در حال ضرورت نگاه به نامحرم جایز است و مورد ادا یا تحمل شهادت از روی ضرورت از مصادیق و موارد اهم است که تبیین آن می‌تواند برای مسأله پزشکی مناسب باشد.

۱- دلیل جواز نظر به جهت ادا یا تحمل شهادت: در مورد جواز نظر در مقام شهادت دو روایت وارد شده است:

روایت اول: صحیحۀ علی بن یقطين از موسی بن جعفر (ع) است: کسی که می‌خواهد بر اساس اقرار زنی، شهادت بدهد، ولی صورت زن باز نیست، اگر او را می‌شناسد، یا فرد مورد اعتمادی هست که می‌تواند او را بشناسد و به شاهد بگوید، می‌تواند شهادت بدهد و مانعی ندارد. اما اگر او را نمی‌شناسد یا کسی هم نیست که آن زن را بشناسد و معرفی کند، شاهد می‌تواند برای شهادت دادن، صورت زن را ببیند و به او نگاه کند و شهادت دهد. چون بدون شناخت شهادت دادن صحیح نیست (۱۴).

مطابق اطلاق ذیل این روایت نگاه کردن به تمام صورت زن در وقت شهادت جایز است. البته این اطلاق با قید «تتنقب» (نقاب بزند) که در صحیحۀ صفار آمده، مقید می‌شود.

البته در این خصوص که روایت مربوط به تحمل شهادت است یا ادا شهادت، باید گفت در عبارت «شهادت دادن علیه زن در حالی که صورتش باز نیست» دو احتمال وجود دارد: احتمال اول: مراد تحمل شهادت باشد، یعنی کسی برای استماع اقرار زن که صورتش باز نیست ولی شناخته شده است، حاضر می‌شود، چنین تحمل شهادتی بلا مانع است. ولی

این معنا بر خلاف ظاهر کلمه شهادت است؛ چون معمولاً در وقت تحمل شهادت، کلمۀ شَهِدَ بدون «علی» استعمال می‌شود؛ گفته می‌شود: «شهد المجلس»، نه «شهد علی المجلس».

احتمال دوم: منظور ادا شهادت باشد؛ چون در این روایت «شهادت» با «علی» آمده که به معنای ادا شهادت است. لذا ظاهرش این است که مرد می‌گوید من اقراری که قبلاً از زن شنیده‌ام و هنگام اقرار او شاهد بودم، گواهی می‌دهم؛ پس روایت مربوط به مقام تحمل شهادت نیست، بلکه ادا شهادت است اما ادا شهادت نسبت به اقراری که زن قبلاً کرده و حالا دادگاه به آن ترتیب اثر می‌دهد. پس معلوم می‌شود که اگر اثبات حقی متوقف بر نگاه به صورت زن باشد، مرد می‌تواند به صورت او نگاه کند و شهادت بدهد لذا مقام ادا شهادت از حرمت نظر به نامحرم «مستثنا» است.

روایت دوم: صحیحۀ الصفار: (۱۷ و ۱۶ و ۲۹ و ۳۰). مضمون روایت این است: زنی قبلاً در حضور شاهد، کاری را انجام داده، مثلاً مالی را وقف یا هبه کرده یا برای کسی وصیتی نموده است، (ممکن است بعد پشیمان شده باشد) و حالا شاهد می‌خواهد شهادت بدهد که این خانم چنین وصیت یا وقف یا هبه‌ای کرده است، آیا شاهد که مرد نامحرم است، می‌تواند در حالی که زن پشت پرده قرار گرفته و دو شاهد او را معرفی می‌کنند، علیه او شهادت بدهد یا باید زن از پس پرده بیرون بیاید و شاهد او را ببیند و شهادت بدهد؟ حضرت می‌فرمایند: «شهادت بر زنی که پشت پرده است، صحیح نمی‌باشد بلکه باید با نقاب در صحنۀ دادگاه حاضر شود، یعنی باید لااقل چشم‌هایش باز باشد تا شناخته شود».

بعضی از نقاب‌ها تمام صورت زن را می‌پوشاند، و بعضی از نقاب‌ها فقط چشم‌ها دیده می‌شود و بدین‌وسیله زن قابل شناخت است. لذا در مقام شهادت می‌توان به زن نامحرم نگاه کرد که جزو موارد استثنا است.

شاید اشکال شود که شاهی که می‌خواهد شهادت بدهد باید آن زن را بشناسد و قبلاً او را دیده باشد و اگر نگاه به صورت را

- پزشک مرد باید به نگاه و لمس همان موضع درد اکتفا کند.
- هرگاه پزشک مرد بتواند با استفاده از ابزار و دستگاه‌های جدید درمان کند و این کار زحمتی نداشته باشد، استفاده از این ابزار بهتر است از اینکه خود پزشک مستقیماً به مداوا مباشرت نماید.
- اگر بتواند محرم یا شوهر آن زن، یا زن دیگری را برای معالجه نائب بگیرد، تا محل درد را نگاه یا لمس کنند، واجب است، و بر مباشرت طبیب مقدم خواهد بود.

جایز ندانیم، شاهد با تحمل شهادت از عدالت می‌افتد و شهادت او مسموع نیست.

در پاسخ به این اشکال مقدر باید گفت زیاد اتفاق می‌افتد که مرد عادل چون با زنی نامحرم زیاد برخورد دارد، مثلاً همسایه یا فامیل نزدیک اوست، بارها تصادفاً نگاهی به او افتاده و او را می‌شناسد، پس شناسایی با عدالت منافات ندارد.

از روایت صفار استفاده می‌شود که در مقام احقاق حق، زن باید نقاب زده، چشم‌هایش را باز بگذارد و مرد نامحرم می‌تواند به او نگاه کند و شهادت بدهد، پس یکی از مستثنیات حرمت نظر، مقام ادای شهادت است. و گذشت که مستثنا بودن مقام تحمل شهادت، با الغاء خصوصیت درست می‌شود.

برخی فقیهان چنین گفته‌اند که روایات اطلاق دارند و مقتضای اطلاق نصوص این است که مقام شهادت، ولو ضرورتی نباشد از حرمت نظر مستثنا باشد (۲۱). این قول متین است و از اطلاق روایات این مطلب استفاده می‌شود. ولی همین قائلین، در ذیل صحیحۀ صفار، جواز نگاه را مخصوص زمان ضرورت می‌دانند، و در مقام شهادت، ضرورتی برای نگاه به صورت زن نیست، پس نگاه هم جایز نیست (۲۱).

این سخن با قول قبلی تنافی دارد (هم فرموده‌اند در شهادت ولو ضرورتی نباشد، نگاه جایز است و هم می‌فرمایند بدون ضرورت در شهادت نگاه کردن به زن نامحرم جایز نیست)؛ علاوه بر اینکه اصل این حرف قابل خدشه است، زیرا دستور «نقاب زدن و بعد نزد شهود آمدن» که در صحیحۀ صفار آمده، به قرینه روایت ابن یقطين مربوط به جایی است که ضرورتی برای باز گذاشتن صورت و نگاه به آن نیست.

۱۰- نتیجه‌گیری

- با استفاده از ادله‌ای که گذشت، درمی‌یابیم که پزشک می‌تواند در معالجه بیماران خود به نامحرم نگاه کرده و در این نگاه باید به مقدار ضرورت اکتفا نماید. این ضرورت، یک ضرورت عرفی است.

References

1. Tabatabayi Yazdi MK. Alorvatolvosqa. Qom: Jama'at al-Modarresin, Moassesat al-Nashr al-Islamy; 1998 (1419). 5:496-49. [In Arabic].
2. Tabatabayi Hakim SM. Mostamsek al-Orvat al-Vothqa. Qom: Dar al-Tafsyr; 1995 (1416). 14:35 & 14:34 & 14:35. [In Arabic].
3. The Holy Quran. Baqare: 173; Maedeh: 3; Maedeh: 2; Baqare: 187.
4. Horr-e- Ameli M. Vasaal al-Shi'a ila tahsil masa'il al-Shariat al-Islamiah. Qom: Al al-Bayt 1988. (1409). 2:210 & 10:227 & 5:345 & 4:690 & 15:369 & 16:218 & 5:483 & 20:233 & 5:483 & 20:233 & 20:233 & 2:210 & 10:227 & 20:233 & 27:401. [In Arabic].
5. Hilli H. Tazkirat al-Foqaha. Qom: Al al-Bayt; 1968 (1388). 2: 573. [In Arabic].
6. Bahrani Y. Al-Hadaeq al-Nazerah in the Ruling of Al-Etrat al-Taherah. Qom: Jama'at al-Modarresin, Moassesat al-Nashr al-Islamy; 1984 (1405). 23:63 & 23:63. [In Arabic].
7. Ansari M. Kitab al-Nekah. Qom: World Congress in honor of Sheikh A'zam Ansary; 1994 (1415). 5 & 57. [In Arabic].
8. Khomeiny R. Tahrir al-Wasilah. Qom: Moasseseh Dar al-Ilm; (n.d). 2 :243. [In Arabic].
9. Ha'eri Tabatabaye SA. Ryaz al-Masa'el. Qom: Ahl al-Bayt Institute; 1997 (1418). Vol.2 p.74.
10. Shahid Thani ZA. Masalik al-Afham Ila Tanqih Shara'T' al-Islam Qom: al-Ma'arif al-Islamiyyah; 1992 (1413). 1: 49& 50& 51& 49. [In Arabic].
11. Najafi M. Jawahir al-Kalam. Beyrut: Dar Ehya al-Torath al-Araby; 1993 (1414). 29: 88 & 8& 87& 87& 29. [In Arabic].
12. Ibn e Babeveih M (al-Sheikh al-Saduq). Al-Khesal Qom: Jama'at al-Modarresin, Moassesat al-Nashr al-Islamy; 1982 (1403). 417. [In Arabic].
13. Khomeiny SR. Mostanad Tahrir al-Wasilah. n.p. Imam Khomeini Publishing House, (n. d). 2:416. [In Arabic].
14. Koleyni A. Al-Kafi. Tehran: Dar al-Kitab al-Esalamyyah; 1986 (1407). 5:534 & 7:400. [In Arabic]
15. Kashshi AMOAA. Rejal al-Kasshi. Mashhad: University of Mashhad; 2011 (1390). 203 & 485 & 438 & 203 & 485. [In Arabic].
16. Hilli HYMA. Rejal al-Allameh Kholasat al-Aqval. Najaf: Manshourat al-Matba'a al-Heidary; 1961 (1381). 29 & 92 & 157. [In Arabic].
17. Najashy A. Rejal al-Najashy. Qom: Jama'at al-Modarresin, Moassesat al-Nashr al-Islamy; 1986 (1407). 25 & 3115 & 115 & 354. [In Arabic].
18. Ibn Idris Hilli M. Al-Sara'er al-Hawi li Tahryr al-Fatawy. Qom: Jama'at al-Modarresin, Moassesat al-Nashr al-Islamy; 1989 (1410). 2:608. [In Arabic].
19. Hilli H. Irshad al-Azhan ila Ahkam al-Iman. Qom: Jame'at Modarresin Hozeh Ilmyyeh Qom; 1989 (1410). 2:5. [In Arabic].
20. Hilli M. Kanz al-Irfan. Qom: Mortazavy Publications; 2004 (1425). 2:222. [In Arabic].
21. Kho'ey A. Al-imam al-Khoe'y Al-Musouat. Qom: Institute for the Restoration of the Works of Al-imam-al-Khoe'y; 1997 (1418). 32:32 & 65 & 48-49. [In Arabic].
22. Shobeiry Zanjani S M. Kitab Nekah, Qom: Ray Pardaz Research Institute; 1998 (1419). 2:695-696. [In Arabic].
23. Eshtehady A. Madarik al-Al-orvat, Tehran: Dar Al-Aswa; 1996 (1417). 29:109. [In Arabic].
24. Shushtary M T. Anaja fi Sharh al-lom't. Tehran: Sadouq Bookstore, 1983 (1406). 8:320. [In Arabic].
25. Tabataba'ey Hakim SM. Al-Asool Al-Amehe Lol-feq Al-Maqarin; Qom: Majma' jahani Ahl al-Bayt; 1997 (1418). 364. [In Arabic]
26. Mozaffar MR. Usol al-Fiqh. 1st ed. Qom: Firoozabadi; 2001 (1422). 2:192. [In Arabic].
27. Ibne Babeveih M. (al-Sheikh al-Saduq). Man La yahzarohU al-Faqih. Qom: Jama'at al-Modarresin, Moassesat al-Nashr al-Islamy; 1992 (1413). 4:446 & 3:67-68 & 4:434. [In Arabic].
28. Feyz Kashani M. Al-wafy. Esfahan: Imam Amir Al-Mo'menin Ali Library; 1985 (1406). 16:985. [In Arabic].
29. Toosi AJMH. Al-Fehrest. Najaf: al-Maktabat al-Radhaviah; 1882 (1300). 408. [In Arabic].
30. Ibn Davood Hilli HA. Rejal Ibn Davood. Tehran: University of Tehran; 1963 (1383). 307. [In Arabic].



MfJ

Medical Fighh Journal

2020; 12(42): e6

Journal Homepage: <http://journals.sbm.ac.ir/en-mf>



ORIGINAL ARTICLE

Application of the rule of Necessity and Urgency in treatment of the patient by a Stranger Physician

Dr. Reza Haghpanah¹, Ibrahim Mohammadzade Mazinan^{2*} 

1. Assistant Professor of Quranic Sciences and Hadith, Razavi University of Islamic Sciences, Mashad, Iran.

2. Graduated Master's Degree from the Department of History and Civilization of Islamic Nations, Razavi University of Islamic Sciences and Fourth Level Student, Khorasan seminary, Mashad, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article history:

Received: 15 June 2020

Accepted: 5 September 2020

Published online: 8 February 2021

Keywords:

Necessity and Urgency rule

Patient

Treatment

Stranger physician

ABSTRACT

Background and Aim: The jurisprudential rule of "necessity and urgency" can be current and documented in many cases. Applying this rule can play an important role in stranger physicians' look and touch and it can be as a way for them to treat patients in accordance with jurisprudential issues.

Materials and Methods: This descriptive-analytical article analyzes jurisprudential texts and critiques and examines the views of jurists on the rule of necessity in treatment and its requirements by a stranger physician.

Conclusion: The use of necessity is considered as a jurisprudential solution to allow some treatments. The present study shows that the jurists, citing this rule, seek to provide a jurisprudential solution for the treatment of stranger patients by physicians, although there is a difference between them in the type of citation of the rule due to differences in documentary narrations.

* Corresponding Author:

Ebrahim Mohammadzade Mazinan

Address: Razavi University of Islamic Sciences, Khorasan seminary, Mashad, Iran

Email: ebrahimmazinani99@gmail.com

© Copyright (2018) Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran.

Cite this article as:

Haghpanah R, Mohammadzade Mazinan I. Application of the rule of Necessity and Urgency in treatment of the patient by a Stranger Physician. *Med Ethics J* 2020; 12(42): e6.